

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۰۴ جون ۲۰۲۵

## نظری کوتاه بر دیدگاه‌های مختلف در ارتباط با انحلال حزب کارگران کردستان (پ ک ک)

تعبیر و ارزیابی‌های سیاسی متنوعی در مورد مسأله وجود و رفع ستم ملی وجود دارد. اهمیت این موضوع زمانی پررنگتر می‌شود که بررسی کنیم کدام طبقه یا نمایندگان بخش‌های مختلف جامعه، شایستگی و ظرفیت به رسمیت شناختن مطالبات بنیادی خلق‌ها، از جمله حق بیان، آزادی پوشش و حق تعیین سرزمین‌ها را دارند. همچنین باید نشان دهیم که آیا برطرف کردن ستم ملی در چارچوب ساختار سرمایه‌داری ممکن است. علاوه بر این، بررسی کنیم که آیا سازمان‌ها و احزاب ناسیونالیستی توانائی برآورده کردن نیازهای اساسی ملت خود را دارند.

در پاسخ مختصر به پرسش‌های مطرح‌شده، باید اشاره کرد که اداره‌کنندگان کنونی جهان، نادانان سرمایه و هواخواهان ملیت خود، به دلیل ساختار ظالمانه، سهم‌خواهی و تمایل به شراکت در قدرت، توانائی پذیرش و بازشناسی حقوق پایه‌ی خلق‌ها را ندارند و حاضر به رعایت پائین‌ترین حقوق و خواسته‌های انسان‌ها نیستند. به بیان دیگر، رفع ستم ملی در دوران تعرض سبانه و بی‌عدالتی توسط طبقات حاکم یا سازمان‌ها و احزاب ناسیونالیستی، موضوعی مورد قبول و همچنین قابل اجرا نیست؛ زیرا بی‌بهره از آرمان و سازمان برآمده از منافع خلق‌های ستم‌دیده هستند.

بی‌چون‌وچرا برطرف کردن ستم ملی در حوزه‌ای گسترده‌تر وابسته به رفع ستم طبقاتی و نابودی ساختار حاکم در جامعه است. نمی‌توان ستم ملی را بدون از بین بردن تبعیض‌ها، نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و جنسیتی (ستم طبقاتی) برطرف کرد و قطعاً در گستره و چارچوب آرمان طبقه کارگر ممکن و عملی است. منظور این است که سازمان‌ها و احزاب ناسیونالیستی نظیر پ ک ک، بدنه‌ای دیگر از مناسبات سرمایه‌داری غیردولتی به شمار می‌آیند که هدفشان سهم‌خواهی است و ربطی به تضمین و تأمین منافع تاریخی خلق‌های ستم‌دیده ندارند. نمونه‌های آن را براحتی می‌توان در مناطق کردستان عراق و سوریه [با وجود حاکمیت محلی، آزادی پوشش و زبان] مشاهده کرد. این موارد روشن و عملی نشان می‌دهند که با داشتن آزادی در انتخاب پوشش یا استفاده از زبان مادری به معنای رفع ستم ملی، تعیین سرنوشت خویش یا پایان یافتن ستم طبقاتی در بخش‌های مختلف نیست. از این‌رو، بسته‌بندی احزاب ناسیونالیستی به‌عنوان احزاب مدافع رفع ستم ملی، به‌نوعی تحریف ماهیت واقعی این احزاب و در عین حال بی‌اعتبار کردن آرمان کمونیستی است؛ زیرا احزاب ناسیونالیستی، همجنس و بخشی از سازمان‌های فکری طبقه بورژوازی، مدافع حمله به معیشت مردم و زمین و باور به نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی به‌حساب می‌آیند و در یک‌کلام، توانمند در اجرای

حقوق خلق‌های ستمدیده نیستند. منظور این است که نمی‌توان به آرمان کمونیستی اعتقاد داشت و در عین حال سازمان‌ها و احزاب ناسیونالیستی را در زوررق مدافعان رفع ستم ملی پیچید؛ زیرا مسأله خلق‌های ستمدیده در معامله و توافق میان حکومت‌ها و نمایندگان بخش‌های مختلف طبقه سرمایه‌داری، با سازمان‌ها و احزاب ناسیونالیستی [در حقیقت غیردولتی] توضیح داده نمی‌شود.

در هر صورت، این موضوع [وجود و رفع ستم ملی] بتازگی و هم‌زمان با اعلام خبر انحلال پ ک ک بار دیگر در فضای مجازی مطرح شده است و ما با برخی نظرات روبه‌رو شدیم مبنی بر این که پ ک ک جنبش خلق کرد ترکیه را دستاویز سیاست‌های سازشکارانه خود قرار داده است. همچنین مطرح شده است که انحلال این سازمان «از هیچ نظر قابل دفاع و توجیه نیست. مبارزه پ ک ک با حکومت مرکزی، مستقل از سیاست‌های ناسیونالیستی که دنبال می‌کرد، بالاخره در قالب رفع ستم و تبعیض ملی تعریف می‌شد و خود را بیان می‌کرد. سؤال این است که آیا تبعیض و ستمی که دولت اردوغان یکی از وحشیانه‌ترین دولت‌ها عامل آن است، بر طرف شده است؟»

نیز «... تا جایی که به کنار گذاشتن اسلحه و خط مبارزه مسلحانه مربوط می‌شود این امری اجتناب‌ناپذیر بود چون عملاً دیگر مبارزه مسلحانه، به شیوه‌ای که کلاً احزاب ناسیونالیست کرد در ترکیه و کشورهای دیگر منطقه به‌پیش می‌بردند، دورانش به سررسیده است. این مبارزه مبتنی بود بر یک جامعه روستائی و مناسبات فئودالی و ماقبل سرمایه‌داری. نیروهای مسلح این سازمان‌ها اساساً از روستاها برخاسته بودند و اگر هم خاستگاه شهری داشتند به اصطلاحی که در ایران هم به کار می‌رود باید «می‌زدند به کوه». پیشمرگه چریک شهری نبود. چریک کوه بود. این شرایط مدت‌هاست سپری‌شده. دوره زدن به کوه یا نیرو گرفتن از روستائیان به سررسیده است.»

البته پائین‌تر به بررسی دیدگاه فوق که از طرف حمید تقوایی درباره [انحلال پ ک ک](#)، [ک و پیامدهای آن](#) اشاره شده است، خواهیم پرداخت. علاوه بر این، مروری کوتاه بر سه نظر [علی دماوندی تحت عنوان مصاحبه‌گر [تلویزیون آترناتیو شورائی دلایل و پیامدهای انحلال پ ک ک](#)، با خسرو بوکانی و محمد رحیمی] خواهیم داشت و ببینیم تا چه اندازه پدیدار کردن چنین نظراتی مطابق با منافع کارگران و توده‌های ستمدیده است، آن‌هم در شرایطی که دولت‌های سرمایه‌داری با اعمال خشونت به پائین‌ترین درخواست‌های صنفی و سیاسی پاسخ می‌دهند؟

پیش از پرداختن به بررسی یا توضیح این مبحث، یعنی اعلام انحلال پ ک ک، باید آن را در چارچوبی گسترده‌تر از سقوط پ ک ک، یعنی در موقعیت جهان سرمایه‌داری و بازتعریف آن، چندوچونی جنبش کمونیستی و نیروهای انقلابی و خصوصاً در افکار و ماهیت حقیقی سازمان‌های بومی و ناسیونالیستی همچون پ ک ک جست و جو کرد. در هر صورت، مواجهه با چنین موضوعاتی، به‌ویژه در شرایطی که نمایندگان سیاسی کارگران و دیگر اقشار ستمدیده در چندین دهه گذشته از مبارزه جدی و مستقیم [با هر توضیح و توجیهی] علیه نظام‌های سرمایه‌داری فاصله گرفته‌اند، انحلال و در حقیقت همسو و همراه شدن پ ک ک با دولت ترکیه در تعرض بیش از پیش به جنبش سرتاسری و توده‌های ستمدیده کرد، نمی‌تواند جستار عجیب و غریب یا غیرمنتظره‌ای باشد.

همان‌گونه که در بالا آمده است، من‌حیث‌المجموع به دو لیل: اول این که ذاتاً سازمان‌ها و احزاب ناسیونالیستی ناتوان در پاسخگویی به ساختار اقتصادی - سیاسی جامعه و رهائی از مناسبات سرمایه‌داری و رفع ستم ملی هستند؛ دوم این که: مخرج مشترک بسیار بلندی با سازمان‌ها و نهادهای وابسته به جامعه بالائی‌ها دارند و فاقد ظرفیت تغییر در جهت تأمین و تضمین منافع ستم‌دیدگان هستند. با این توضیح، پدیدار شدن این اتفاقات، یعنی مذاکره و ادغام سازمان‌ها و احزاب غیرکمونیستی در ساختارهای سرمایه‌داری، پیش‌پاافتاده است و می‌توان علامت و گرایش‌های آن‌ها را به وضوح در برخی از سازمان‌ها و احزاب کردستان عراق، سوریه و در نهایت ایران مشاهده کرد. اگرچه هر یک از این سازمان‌ها

و احزاب در مقاطع مختلف و به شیوه‌های جورواجور در برابر رژیم‌های سرکوبگر مقاومت و ایستادگی کرده‌اند، اما اشاره به این مسأله هم ناصحیح نیست که سازمان‌ها و احزاب حامی ملیت و قومیت خود، فطرتاً در جایگاه پاسخگویی به رفع ستم ملی و مضاعف نیستند.

میرهن است که پ ک ک در چنین شرایطی، یعنی به دلیل برتری حاکمان در مواجهه با جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی، پراکندگی و نبود سازمان‌یافتگی در میان اقشار مختلف و تحت ستم و به‌ویژه فقدان نمایندگان سیاسی کارآمد و عملی طبقه کارگر و خلق ستم‌دیده کرد، سیاست اتکاء به بالا را انتخاب کرده و تصمیم به انحلال حزب گرفته است. دست‌مایه‌ای که جوامع مختلف شاهد چنین تجربیات تلخ، بی‌افقی سازندگان و آینده‌سازان اصلی آن در اثر پس‌کشیدن و تسلیم شدن سازمان‌ها و احزاب ناپیگیر در برابر دولت‌های سرکوبگر و خشن بوده‌اند.

تجربیات تلخ و بی‌افقی که به عدم دخالت‌گری مستقیم نمایندگان سیاسی حقیقی و نبود تئوری و برنامه کمونیستی بر سر جنبش‌های اعتراضی و جامعه طبقاتی خشن مربوط است. متأسفانه، جنبش‌های اعتراضی در سراسر جهان با دشواری بسیار عظیمی، یعنی با فقدان سازمانی مطابق با منافع طبقه کارگر و دیگر اقشار زیر سلطه امپریالیستی، روبه‌رو هستند. به همین جهت، حاکمان زورگو هر آنچه را که به صلاح خویش می‌دانند، به پیش می‌برند و به تبع آن، مرتکب جنایاتی می‌شوند که شرح همه جانبه آن‌ها ناممکن است؛ یعنی به همان نسبتی که اعتراضات کارگری و توده‌ئی به شکلی رادیکال‌تر و پیش‌رونده‌تر به پیش می‌روند، به نسبتی بیشتر سازمان‌ها و احزاب مدعی تغییر جامعه از انجام پیش‌افتاده‌ترین مسؤولیت‌ها و وظایفشان باز مانده‌اند. در یک توضیح مختصر، این سازمان‌ها و احزاب مدعی تغییر به گروه‌های دنباله‌رو جنبش‌های اعتراضی یا به نهادها و تجمعات چشم به راه تغییر از بالا تبدیل شده‌اند؛ زیرا نگاه‌ها و سپس عکس‌العمل‌ها نه تنها در انجام وظایف توضیح داده شده منطبق با آرمان کمونیستی نیست، بلکه صرفاً در حمایت از اعتراضات کارگری، توده‌ئی زنان، دختران و جوانان و آن‌هم در محیط‌های غیرخودی خلاصه شده است. برخی در انتظار ظهور تشکل‌های سیاسی، هسته‌های مسلح کارگری و جوانان هستند و برخی دیگر بر سر مسائل حق تعیین سرنوشت، خودمختاری و در همراهی با رضا پهلوی و سایر دسته‌های وابسته به طبقه سرمایه‌داری تمرکز کرده‌اند!

پنهان نیست که وظایف جمعی تحت نام سازمان و حزب این‌گونه توضیح داده شده‌اند. همچنین پنهان نیست که جوامع مختلف اعتراضی در برابر دولت‌های سرمایه‌داری و سایر نمایندگانشان، تنها و بدون حمایت عملی از جانب ادعا کنندگان تغییر جوامع سرمایه‌داری هستند. بدین ترتیب، انحلال پ ک ک، نه خلاف انتظار، نه بی‌سابقه و نه منحصر به فرد بوده و نیست. در نتیجه تا زمانی که فضای سیاسی، یعنی نگاه‌ها تغییر کرده و خلأ موجود برطرف نشود، چشم‌اندازی از پیشرفت متصور نیست و سرانجام و سرنوشت سیاسی سازمان‌ها و احزاب ناسیونالیستی همانند آنچه در کردستان ترکیه شاهد بودیم، [بیش] نخواهد بود.

در مواجهه با چنین وضعیتی، برخی به‌جای تعمق بیشتر و بررسی دقیق دلایل این وضعیت و ارزیابی‌های سیاسی پ ک ک پیرامون توهم پراکندی از ماهیت دولت سرکوبگر و خشن اردوغان نمی‌پردازند. همچنین به تصمیم سیاسی پ ک ک که با مرگ سیاسی‌اش اثرات بس مخربی در جامعه ترکیه و به‌ویژه در کردستان برجای گذاشته است، اشاره بنیادی نمی‌کنند. در عوض، فرصت را غنیمت شمرده و بار دیگر با صدور احکام کلیشه‌ئی و بدون برخورد عمیق تئوریک، به رد عالی‌ترین شکل از مبارزه، یعنی مبارزه مسلحانه در برابر رژیم‌های هار و خشنی همچون دولت ترکیه و ایران پرداخته‌اند! [یعنی مبارزه مسلحانه] که تأثیرات حضور و نبود آن را می‌توان به‌وضوح در جوامع دیکتاتوری عربی و خشنی همچون ترکیه و ایران مشاهده کرد.

گفته شده است عمر «جنبش پیشمرگاییتی»، «بزنیم به کوه» و «موتور کوچک و بزرگ» و... به سر رسیده است! پرسش این است که کدام منطق درست می‌تواند بپذیرد که حضور نیروهای پیشمرگ در آغاز حاکمیت نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی یا عنصر مسلح در برابر ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی به ضرر جنبش کردستان و دیگر جنبش‌های اعتراضی بوده است؟ کدام کمونیست یا مارکسیست - لنینیستی می‌تواند بر این عقیده پافشاری کند که عقب‌نشینی جنبش کردستان، نتیجه «جنبش پیشمرگاییتی» یا به تعبیر حمید تقوایی «بزنیم به کوه» توسط عده‌ای محدود بوده است؟ چگونه می‌توان با نظر محمد رحیمی مبنی بر این که «در آن زمان جنگ چریکی کار می‌کرد و پاسخ می‌داد. این که موتور کوچک و موتور بزرگ و انقلاب کوبا تا این درجه انقلاب ویتنام مثلاً عده‌ای شروع می‌کنند و دیگران می‌پیوندند. آن‌ان دیگه اینجوری نیست. آن‌ان دوره اینترنت است. با سیستم قدیم قابل توضیح نیست»، موافق بود؟ بالاخره چطور می‌توان نظر علی دماوندی را جمع‌وجور کرد، وقتی که او نه در نقش مصاحبه‌گر و سوال‌کننده، بلکه در هماهنگی با مخالفان نظریه مبارزه مسلحانه و آن هم بدون پرداختن عمیق به موضوع انحلال و ارتباط مستقیم با اصل مطلب صحبت می‌گوید: «... دوره‌ای که برای بسیاری از سازمان‌های چریکی پایان‌یافته است. بسیاری بنا گزیر در واقع تغییر دادند و بعضی‌ها خودشون رو که بهتون تأثیرات اجتماعی بزران. واقعیتش آینه که سازمان پیشمرگی یا حتی سازمان چریکی اساساً به عنوان سازمان دفاعی عمل کرد. تا این که به مثابه برای این که بخواد برای قدرت بهتون سر ضرب عمل کنه و فکر کنند که از طریق جنبش چریکی میشه که یا مثلاً جنبش پیشمرگی میشه قدرت سیاسی رو عوض کرد. اساساً برای این بود که یک جنبش دفاعی بود. حتی در مقابل صدام حسین و در واقع رژیم جمهوری اسلامی و علی‌الخصوص در ترکیه و از سال ۱۹۷۵ که دقیقاً شروع شده یا بعد».

به هر حال، بخش پایانی صحبت‌هایش مبهم است و در همان بحث توافق جمعی مشخص نمی‌کند که آیا انحلال پ ک ک صرفاً به معنای کنار گذاشتن از مبارزه مسلحانه بوده است؟ توضیح نمی‌دهد که فطرتاً جایگاه سازمان‌ها و احزاب ناسیونالیستی چیست و همچنین بر اساس کدام تحلیل سیاسی و اقتصادی ادعا می‌کند که دوره فعالیت سازمان مسلح به‌عنوان یک «سازمان دفاعی» به پایان رسیده است؟ آیا فراموش کرده است که حضور نیروهای پیشمرگ در کردستان مانع از تسلط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در اوایل قدرت‌گیری‌اش شده است؟

بالاخره، در بحث و بررسی این دوستان درباره انحلال پ ک ک، نه به ماهیت و گرایش این سازمان‌ها و احزاب ناسیونالیستی به شراکت در قدرت، و نه به نقش کمونیست‌ها به‌عنوان پیشگامان جنبش‌های اعتراضی اشاره شده است. به‌غیر از اشاره چندباره به وجود جنبش‌های مدنی، به هیچ وجه به وظیفه سازمان‌ها و احزاب کمونیستی در برابر رژیم‌ها و خشنی همچون دولت ترکیه و جمهوری اسلامی اشاره نمی‌شود؟ به این بحث ورود نمی‌کنند که چگونه می‌توان جنبش کمونیستی را از بازایستائی و خواب چند دهه به حرکت در آورد و بیدار کرد؟

ناگفته نماند که اگرچه این دوستان برای خالی نبودن عریضه هم‌زمان با رد «جنبش پیشمرگاییتی» اشاره‌ای سطحی به نقش مبارزه مسلحانه در برابر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی می‌کنند، اما هدفشان این است که بحث دلخواه خود را بدون کمترین مشکل نظری به پیش ببرند. مصاحبه‌ها بی‌مایه و سؤال برانگیز نیست و بیشتر بیان مواضع سیاسی و غیرآموزنده است. این مصاحبه‌ها بین خودی‌هاست و در خدمت روشنگری و بررسی بنیادی رویدادها و اتفاقات نیست. به‌طور نمونه، از یکسو دولت ترکیه را «فاشیست» و دولت ایران را که به حقوق مردم احترام نمی‌گذارد، مورد اشاره قرار می‌دهند و از طرف دیگر تلاش می‌کنند جامعه ترکیه (در حقیقت دولت اردوغان) را به‌عنوان جامعه مدافع دموکراسی که با دولت ایران متفاوت است و برخی از اپوزیسیون را در درون جا داده، به بیرون معرفی کنند!

با توجه به این نظر، اگر دولت ترکیه با دولت ایران متفاوت است، آیا می‌توانیم «سازمان دفاعی» را به‌عنوان سازمان سدکننده ارگان‌های مسلح رژیم جمهوری اسلامی به‌حساب آوریم؟ آیا می‌توان گفت که تأثیرات سازمان دفاعی به مراتب بیشتر از تأثیرات سازمان عقب‌گرد است؟ یکی در مصاحبه‌ای حزبی می‌گوید: «جنبش بز نیم به کوه» (حمید تقوائی) دیگر کار آئی ندارد و دوران آن به سر آمده است و از کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه توسط پ ک ک خوشحال است و همزمان از انحلال حزب ابراز ناراحتی می‌کند؛ زیرا به تصور وی انحلال پ ک ک به‌عنوان سازمان مدافع رفع ستم ملی، موضوع و امر نادرستی بود! دیگری (خسرو بوکانی) در مصاحبه با علی دماوندی می‌گوید: «ما در کردستان ترکیه با ستم ملی روبه رو نیستیم!» یکی می‌گوید: «دیگه موتور کوچک و بزرگ و این چیزها کار نمی‌کند و وقت اینترنت» است (محمد رحیمی) و وسط راه علی دماوندی اشاره می‌کند: «دوره‌ای که برای بسیاری از سازمان‌های چریکی پایان یافته است».

خلاصه، داستان عجیب و غریبی شده است و بیشتر انجام این نوع مصاحبه‌ها و گفته‌ها نه اثرگذاری سیاسی دارد، نه نشان‌دهنده اصل حقیقت به‌منظور روشنگری و فعال‌نمودن ذهن خواننده یا شنونده، بلکه رفع مسؤلیت و انجام «وظایف کمونیستی» کار به هر جهت است. غرض این که نمی‌توان با وجود چنین نظرات و جمع‌بندی‌های سیاسی بی‌عمق، به اصل مسأله و جایگاه سازمان‌ها و احزاب ناسیونالیستی و به‌ویژه مقام پیشاهنگان و به‌عنوان هدایت‌گران پی برد. علاوه بر این، نمی‌توان بدون ورود به ماهیت سازمان‌ها و احزابی مانند پ ک ک و بدون توضیح نقش مستقیم نیروی کمونیستی با برنامه به‌عنوان پیشرو جامعه، محاسن و معایب این رویدادها و اتفاقات سیاسی را تشخیص داد.

۳ جون ۱۳/۲۰۲۵ خرداد-جوزا-۱۴۰۴